

# با تامل

إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً (نهج البلاغه خطبه ۱۵)

عدالت اقتصادی، مهم‌ترین رکن در الگوی نجات اقتصاد ایران با رویکرد مقاومتی است. لازمه اقتصاد عدالت‌بنیان، ایجاد فضاها و بسترهای مناسب عادلانه و ضدفساد و نتیجه آن، «رشد متوازن» خواهد بود. دستیابی به چنین رشدی در مرحله نخست نیازمند شناخت عدم توازن‌های مبنایی، ساختاری و عملکردی است. لازمه حرکت از نقاط عدم توازن به توازن‌های جدید و با ثبات، در نظر گرفتن نظام‌نامه حقوقی شهروندان، شناخت امکانات و نیازمندی آن‌ها و ایجاد تغییر و تحولات از طریق تنظیمات جدید برای ایجاد زمینه مبادله امکانات و نیازها است.

یکی از عوامل اساسی عدم توازن و بی‌ثباتی ساختاری در اقتصاد ایران، درآمدهای ارزی ناشی از فروش دارایی‌ها و خصوصاً فروش نفت خام است. چرخه تجاری و روند رشد و تولید کشور، در درجه اول، تابعی از این درآمدهاست و همین امر به انضمام ضعف ساختارهای تولید درونزا، موجبات وابستگی بیشتر اقتصاد کلان به واردات را فراهم می‌آورد. این وابستگی به همراه بروز آثار تورمی، منجر به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری‌های مولد شده و دور باطلی را در اقتصاد ایران شکل داده است. در دهه ۹۰ با کاهش رشد اقتصادی و افزایش مخارج دولت، بی‌ثباتی‌های پولی ناشی از عدم توازن بودجه تشدید شده و اقتصاد ایران را گرفتار رکود تورمی نموده است.

از آنجا که اقتصاد کشور به دلیل محدودیت دسترسی به منابع ارزی حاصل از فروش نفت، گرفتار عدم توازن ساختاری است، دولتمردان تاکنون ناگزیر بوده‌اند در پی نوسانات و شوک‌های ارزی، برای تنظیم قیمت بازار محصولات اساسی، دست به دامن ارزهای دو نرخ و مجوزهای پی در پی برای واردات شوند. به همین دلیل زمینه مساعدی برای رشد سرطانی انواع انحصارها و مافیای تجارت به وجود آمده است. از سوی دیگر، عدم توازن و بی‌ثباتی موجود در بخش واقعی اقتصاد که شامل سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیز در صنایع و حوزه کشاورزی می‌شود، راه را برای رونق بازارهای ثانویه و حباب‌گونه و انواع سفته‌بازی‌ها گشوده است. درحالی‌که اقتصاد ایران در دهه ۹۰ متوسط نرخ رشد صفر درصد را تجربه کرده است، بازارهای پولی و مالی از جمله صنایع پرسود و پررونق بوده‌اند. رونق بازارهای ثانوی و سفته‌بازی در بانک و بورس محدود به این بازارها نبوده و فضای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری در بخش واقعی را نیز دستخوش بی‌ثباتی کرده است. سودهای بادآورده که در مدت کوتاهی نصیب برخی سوداگران شده است، کام صنعت‌گران، کشاورزان و کارگران سخت‌کوش را تلخ کرده و پای هر سرمایه‌گذاری را برای ورود در بخش‌های واقعی اقتصاد سست نموده است.

امروزه نهادهای نظام سرمایه‌داری همچون بورس و بانک، گروهی از سوداگران را که انواع انحصارها و امتیازهای تجاری و اقتصادی را نصیب خود کرده‌اند، به خود جذب کرده و بدین ترتیب، معیشت مردم را گروگان گرفته‌اند، بدیهی است که در نتیجه، حجم نقدینگی کل کشور از ۶۰۰۰ هزار میلیارد تومان می‌گذرد اما بخش واقعی اقتصاد، محتاج سرمایه در گردش یکساله خویش است! چه عاملی، جلوی مردمی‌سازی اقتصاد را گرفته‌است؟! آیا جز این است که اکنون معاملات ربوی که پایه‌ای جز خلق پول از پول ندارد، منجر به سودآوری دلالت و سفته‌بازان شده و سایه شوم خود را بر اقتصاد مولد کشور گسترانده است؟! آیا جز این است که کالاهای مصرفی و ضروری مردم به سرمایه تجارت سوداگران تبدیل شده است؟! در نتیجه، سازوکارهای نهادی اقتصاد کشور، محل مناسبی برای رشد طبقه کوچکی از ثروتمندان شده است که با خرید و فروش های چندباره و غالباً صوری و توسل به بازارهای ثانوی و انحصاری، ثروت‌های بادآورده به دست می‌آورند.

در این میان به نظر می‌رسد مهم‌ترین راهبرد برای حل مسائل کشور توجه به سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیز در بخش واقعی اقتصاد است. این امر به منزله آن است که اولاً عرصه بر مبادلات صوری، ثانوی و انحصاری تنگ شده و مجال برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان بخش واقعی اقتصاد گسترده شود؛ ثانیاً بخش‌های پولی و مالی اقتصاد کاملاً در خدمت بخش واقعی درآیند و ثالثاً نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش واقعی به‌طور طبیعی بایستی بیش از نرخ تورم و یا نرخ سود سپرده‌های بانکی و یا اوراق بهادار باشد. این همه، در گرو رفع عامل اصلی عدم توازن ساختاری در کشور، یعنی وابستگی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام است.

راهبردی که در کلام و مطالبات رهبر معظم انقلاب مشهود است، ایجاد توازن اقتصادی جدید، باثبات، پویا و بدون نفت با مشارکت مردم است. برای این منظور لازم است تا همه اجزای دولت، از امور اقتصادی تا امور سیاست خارجی، برای این هدف مقدس بسیج شوند. راهکارهایی که برای رسیدن به این هدف وجود دارد می‌بایست سه سطح را مورد توجه قرار دهند:

الف. مقوله فلسفه سیاسی

توجه به رشد متوازن در سطح فلسفه سیاسی اولاً به این معناست که برخلاف دیدگاه رایج اقتصاددانان نئولیبرال، رشد و توزیع یا پیشرفت و عدالت، لازم و ملزوم یکدیگر است و نمی‌توان سخن از تقدم رشد اقتصادی بر عدالت اقتصادی به میان آورد. به بیان دیگر، رشد اقتصادی تنها در صورتی رشدی مولد و توان‌افزا خواهد بود که مقید به عدالت و مبارزه با فساد و انحصار و تبعیض باشد. ثانیاً، برخلاف دیدگاه شکست‌خورده اقتصاد نئولیبرال، حضور فعال، مؤثر و بهینه دولت در عرصه اقتصاد برای ایجاد توازن پایدار لازم است. برآمدن ایران قوی، نتیجه هم‌افزایی گسترده میان مردم و حکومت است؛ مردم بدون یک حاکمیت قوی و اثرگذار که راه را برای تولید و تجارت باز کند و دست سفته‌بازان را از تولید و معیشت مردم کوتاه کند، قوی نخواهند بود.



دولت نیز بدون حضور مردم در بخش‌های گوناگون اقتصادی ناکارآمد و شکست خورده است. ثالثاً، توجه جدی به بخش‌های مولد اقتصاد و طبقاتی که با بخش واقعی اقتصاد سروکار دارند، مستلزم پرهیز از اعتماد به سازوکار بازار آزاد در تعیین خط‌مشی‌ها و ساختارهای تعیین و تخصیص حقوق مالکیت است. همچنان که در بحث‌های اقتصاد نهادگرایان نیز آمده است، مبادلات اقتصادی هنگامی کارآمد خواهد بود که حقوق مالکیت و ارزش‌هایی که نظام مبادلات را احاطه کرده‌است، به‌درستی شناخت شده و مدنظر سیاستگذاران قرار گیرد. اقتصاددانان نئولیبرال در سال‌های پس از جنگ، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند که تصویری غیرتاریخی و پوزیتیویستی از اقتصاد ایران ارائه دهند؛ توسعه اقتصادی نزد آن‌ها در جای‌جای جهان از یک خصوصیت همگن و مشابه برخوردار است و همواره سیاست و فرهنگ را قربانی خود می‌خواهد. غلبه طرز فکر اقتصاد بازار آزاد، عملاً ساختارهای اقتصادی را وابسته به عوامل سیاسی یا اقتصادی خارجی نموده و موجبات بی‌ثباتی اقتصاد را فراهم می‌کند. این در حالی است که اقتصاد هر کشور منطقی و عملاً وابسته به فرهنگ سیاسی آن کشور است. به سخن دیگر، اقتصاد می‌بایست مقوم سیاست و فرهنگ و تاریخ آن کشور باشد. متأسفانه غلبه تفکر پوزیتیویستی بر ذهن و روح اقتصاددانان لیبرال، آن‌ها را از درک موقعیت و جایگاه تاریخی ملت و دولت ایران غافل ساخته است. رابعاً، ریشه دولت مقتدر در شفافیت مالی مدیران آن است و نه تجاوز به حریم خصوصی شهروندان و از این رو، رواج گفتمان شفافیت باید محدود به مسئولان باشد نه عموم مردم. خامساً، سخن گفتن از یک دولت کارآمد و قوی به معنای پذیرش آفات و اشکالات نظریه‌های دولت‌گرایانه نیست؛ بلکه راه‌حل این اشکالات نه در حذف رابطه میان حاکمیت و مردم؛ بلکه یافتن ریشه‌های فساد و رانت در ساختار دولت و مبارزه بی‌امان و قاطعانه با آن در راستای چابک‌سازی خواهد بود. از این رو، دولت چهاردهم می‌تواند با الگو گرفتن از تلاش بی‌وقفه شهید جمهور، حضرت آیت‌الله رئیسی، یک گام روبه جلو نسبت به دولت سیزدهم بردارد و از مبارزه با فساد و بروکراسی ناکارآمد در سطح عملیاتی، به مقابله با بی‌عملی‌ها در سطح فلسفه سیاسی بپردازد.

ب. سطح اقتصاد سیاسی

افزایش نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد، با فرآیندهای خصوصی‌سازی صرف، متفاوت است. خصوصی‌سازی فعلی، به‌جای تقویت اقتصاد مردمی، مجالی را برای گروه‌های ذی‌نفع با ماهیت واسطه‌گرایانه فراهم آورده است که با گسترش دامنه فعالیت سفته‌بازانه خود، سرمایه‌های ملی را نیز تاراج کنند. در صورتی که تقویت و حمایت از تعاونی‌ها، کسب‌وکارهای خرد و بنگاه‌های زودبازده و صنایع کوچک مقیاس می‌تواند خصوصی‌سازی را نیز به مسیر درست هدایت کند.

در موقعیت کنونی، به دلیل شرایط تحریمی و ناامنی بازارهای خارجی، بخش خصوصی توان تحمل ریسک‌های بزرگ را نداشته و در عمل، در کشور، بخش خصوصی تولیدی بزرگ وجود ندارند و آنچه هست نیز شدیداً وابسته به موقعیت‌های ویژه است. به این ترتیب وظیفه دولت در مرحله نخست، احیای صنایع سنگین و زیربنایی و محوری، نظارت دقیق بر زنجیره تکمیل ارزش داخلی و شبکه توزیع از مبادی ورودی تا مقصد نهایی، کنترل کامل بر بازارهای پولی و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط زودبازده و شرکت‌های دانش‌بنیان و قطع ید گروه‌های رانتی و انحصارگر در اقتصاد است. برای این منظور دولت می‌تواند از اصلاحات نهادی شروع کند. اولاً، اصلاح نظام بانکی با تأکید بر بانکداری توسعه‌ای امکان‌پذیر است. باید به این نکته توجه داشت که نظام بانکی موجود کشور، در راستای توسعه و پیشرفت کشور قرار ندارد و نتیجه حتمی ادامه فعالیت آن، گسترش نابرابری است. گسترش بانک‌های توسعه‌ای برای تأمین مالی توسعه کشور به همراه مقررات‌گذاری شدید بر بخش بانکداری تجاری، قسمت مهمی از اصلاحات است. همچنین ایده بانکداری غیرانتفاعی نیز می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد. ثانیاً، بخش‌های مردمی می‌توانند از طریق صندوق‌های تأمین مالی که مستقیماً زیر نظر دولت است و یا با استفاده از روش‌های نوآورانه تأمین مالی خرد، در فرآیند تأمین مالی مشارکت کنند. ثالثاً، اصلاح نظام مالیاتی بر اساس الگوی مالیات یکپارچه بر اشخاص حقیقی، می‌تواند به بازتوزیع عادلانه منابع پولی و مالی کشور بیانجامد و منابع لازم برای فعالیت بخش‌های مولد را فراهم آورد. رابعاً، استفاده از ظرفیت مغفول نهادهای اسلامی؛ همچون، خمس، زکات، وقف و ایجاد شرکت‌های مَحْمَس می‌تواند در فرآیند تأمین مالی تولید، سهم به‌سزایی داشته باشد. خامساً، ایجاد بازارهای مشترک امن در منطقه و همچنین تأمین بازارهای داخلی برای فروش محصولات شرکت‌های تولیدی، می‌تواند آن‌ها را در تضمین فروش محصولات یاری رساند و نهایتاً، شناسایی و انهدام باندهای مافیایی قاچاق، واردات و اخلال‌گران بازارهای پولی، در توفیق فعالان بخش واقعی اقتصاد سهم بسزایی خواهد داشت. در این سطح نیز، دولت سیزدهم، گام‌هایی جهت تقویت جایگاه عاملیت و نظارت مردم برداشت که بر دولت چهاردهم لازم است بر پاسداری و تقویت این نهاد، همراه با سایر اقدامات مذکور، اهتمام ورزد.

#### ج. سطح سیاست‌های اقتصادی

نقش اساسی دولت در احیای توانمندی‌های داخلی برای دستیابی به توازن اجتماعی و رشد پایدار، براساس مجموعه نظام حقوقی شهروندان از یکسو و امکانات موجود در کشور، می‌بایست در قالب مجموعه سیاست‌های اقتصادی بازتاب داشته باشد. این مجموعه سیاستی به پیوست این بیانیه ارائه خواهد شد.



امضاکنندگان این بیانیه بر این باورند که راهبرد اصلی دولت آینده برای ایجاد توازن اقتصادی و اجتماعی و دستیابی به رشد پایدار، مبارزه قاطع با عوامل ناامنی و ناپایداری ساختاری و عملکردی در اقتصاد است. بسترهای فسادزا در اقتصاد جز با همت و اراده قوی، تفکر منسجم و نظام‌وار و مدیریت خردمندانه مدیران ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران دست یافتنی نیست. از همین‌رو، دولت آینده باید تفکر مبتنی بر عدالت و مردمی‌سازی را منشاء تحول بداند.

سیدمهدی زری‌یاف، حجت الاسلام سیدکاظم رجایی، محسن زنگنه، بیژن عبیدی، محمدمهدی مجاهدی، محمد شیرجیان، رسول بخشی دستجردی، روح‌الله ایزدخواه، حسین صمصامی، حجت‌الله عبدالملکی، حمیدرضا مقصودی، محمدهادی سبحانیان، محمدجواد شریف‌زاده، محمدمهدی موحدی بک نظر، سیدعلی روحانی، مهدی طغیانی، سعید شوال‌پور، حسن چنارانی، مهدی حمزه‌پور، حجت الاسلام دکتر سید حسین میرمعزی، حجت الاسلام سید محمد رضا رضی بهابادی، حجت الاسلام سید محمد آقامیری، حجت الاسلام دکتر مهدی امیدی، حجت الاسلام مهدی رجایی نیا، حجت الاسلام محمود عیسوی، حجت الاسلام غلامعلی معصومی نیا، علی‌اکبر ناسخیان، محمد نعمتی، همت قلی‌زاده، روح‌الله ابوجعفری، محمدجواد توکلی، علی سعیدی، محمدجواد رضایی، محمد سلیمانی، امیراحمدی ذوالفقاری، علی ظاهری، سعید حسن‌زاده، محمد واعظ، حسین درودیان، مصطفی سمیعی نسب، میثم پیله فروش، حسین زندی، سیدمجتبی زری‌یاف، حجت الاسلام دکتر حسنعلی حسینی سیستانی، علیرضا توکلی، مهدی رزم آهنگ، امیر ثامنی، حمیرا حافظ امینی